



معرفی ترجمه خطی قرآن مجید موزه حضرت شاهچراغ

دکتر زهرا ریاحی زمین

خورشید روشنی بخش اسلام در قرن هفتم میلادی در شبه جزیره عربستان تابیدن گرفت و با این بر آمدن، بامدادی روشن و پر امید و حیاتی نور را به ارمغان آورد. قانونمندی‌ها و اصول و احکام آن نیز در قالب قرآن مجید بر پیامبر ﷺ نازل شد. این کتاب پراچ که «اساسنامه» دین اسلام است، تمامی اصول و مبادی دین مبین را اعم از عقاید، احکام، اخلاق و قوانین عملی حیات در برمی گیرد. به سخن دیگر قرآن تنها مجموعه ای قوانین دینی و آداب و سنن اعتقادی نیست بلکه کتاب زندگی و راهنمای سعادت و خوشبختی است. جمال صوری و اعجاز ادبی قرآن از یک سو و معانی والا و متعالی آن از سوی دیگر موجب شد تا این کتاب گران قدر مورد توجه قوم عرب قرار گیرد. مسلمانانی که حضور قرآن را در زندگی خود پذیرفته بودند با ایجاد پیوند عمیق با آیه آیه این کتاب الهی به پیشرفت و شکوفایی جامعه اسلامی می‌اندیشیدند و با اتکا به قرآن و الهام گرفتن از آن و با تفحص در این گنجینه عظیم معرفت به ابداع و خلق علوم مختلف از صرف، نحو، لغت، معانی، بیان، بدیع، فلسفه، کلام، عرفان و... پرداختند. آنها علاوه بر علوم نقلی، به علوم عقلی چون ریاضی، طب، نجوم، و...

نیز روی آوردند و خدمات شایان توجهی نه تنها به جوامع مسلمان که کل بشریت عرضه کردند و قرن‌ها دانشمندان جهان را وامدار خود نمودند.

«ابن خلدون» ضمن بر شمردن علوم نقلی و کاربرد آنها می‌گوید:

این علوم مخصوص امت اسلامی است. ۱.

در این میان ایرانیان از سهم بسزایی برخوردار بودند. آن‌ها که قومی موحد و متمدن و دانش دوست بودند، با بهره‌گرفتن از تعالیم قرآن، راه خلق بسیاری از علوم مذکور را باز و همواره کردند و سرمایه‌های افتخار آمیزی چون ابوبکر خوارزمی، ابن سینا، محمد زکریای رازی، خیام نیشابوری، خواجه نصیرطوسی و... را در تاریخ تمدن اسلامی برای خود اندوختند.

علاوه بر دانشمندان ایرانی، ادبای ایرانی و فارسی زبان نیز، که هسته مرکزی اندیشه‌های آنان را تعلیمات قرآنی تشکیل می‌داد و از همان آغاز بذر تفکرات و گرایش‌های دینی در ذهن و دل آنان کاشته شده بود، در همه ابعاد و زمینه‌های شعر و نثر با استعانت از مفاهیم و مضامین، ترکیبات و اصطلاحات، الفاظ و لغات، داستان‌ها و حکایات، امثال و حکمت‌های قرآن، به خلق آثار ادبی خود پرداختند و با استفاده از آیات متور قرآن به نوشته‌های خود ارزش و بها بخشیدند.

فراوانی آیات قرآن در آثار نویسندگان و شاعران فارسی زبان از قرن چهارم به بعد، گواه آمیختگی دین با ادب و هنر، و گویای این حقیقت است که قرآن مجید نه تنها با شعر و ادب مغایرتی ندارد، بلکه سرچشمه و منبع واقعی الهام آن است.

آشنایی و توجه به قرآن از راه‌های گوناگون، در تمام اعصار مورد عنایت مسلمانان بوده است. یکی از شیوه‌های پژوهش در قرآن اقدام به ترجمه آن است. نکته قابل ذکر آن که اگر چه مسأله جواز و عدم جواز ترجمه قرآن، همواره مورد بحث و اختلاف نظر شدید علمای مذهبی بوده است، اما با استناد به کتب تاریخی و روایات مختلف، شاید بتوان ادعا کرد که ایرانیان و در رأس همه آن‌ها «سلمان فارسی»، صحابی مشهور ایرانی رسول الله ﷺ، نخستین قومی هستند که به امر ترجمه قرآن اقدام نمودند. «ابوالمظفر شافعی» (م. ۴۷۱ هـ. ق) در کتاب «تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم» ضمن برشمردن دلایل جواز ترجمه قرآن به فارسی می‌نویسد:

از بهر این معنی بود که سلمان فارسی از مصطفی ﷺ دستوری خواست تا قرآن به پارسی به قوم خویش نویسد، وی را دستوری داد. چنین گفتند که: وی قرآن بنیشت و پارسی آن

اندر زیر آن بنیشت، آنکه به آخر آن بنیشت: هذا القرآن الذی أنزل علی محمد... ۲.

به مسأله ترجمه قرآن مجید توسط «سلمان فارسی»، صاحب «مناهل العرفان» نیز به نقل از

«النفحة القدسیه» اشاره می‌کند. ۳.



اما شروع و درخشش ترجمه کامل قرآن مجید در ایران به حدود قرن سوم، چهارم و عصر سامانیان بر می گردد. ۴

بنا به گفته مولف یا مولفان کتاب ترجمه، موسوم به ترجمه تفسیر طبرسی و به شهادت تاریخ، منصور بن نوح سامانی (حکومت ۳۵۰-۳۶۶) اولین امیری است که با گرفتن حکم جواز ترجمه قرآن از علمای ماوراءالنهر، به طور رسمی فرمان داد تا قرآن یا تفسیر قرآن مجید به زبان فارسی ترجمه شود. ۵

پس از این اقدام، حرکت ترجمه و تفسیر و جمع آوری مفردات قرآن به زبان فارسی با سرعت و شتاب بیشتری ادامه یافت و آثار ارزشمندی چون تفسیر قرآن پاک، لسان التنزیل، تفسیری بر عשרی از قرآن مجید، ترجمه و تفسیر معروف به کمبریج، ترجمه قرآن موزه پارس، تفسیر سور آبادی، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، گزیده ای از بخشی از قرآن کریم (شفقشی)، تفسیر کشف الاسرار، تفسیر نسفی، ترجمه قرآن مورخ ۵۵۶ هجری، تفسیر بصائریمینی، تفسیر ابوالفتوح رازی و بسیاری تفاسیر و ترجمه های کوچک و بزرگ دیگر تا عصر حاضر و بانگیزه ها، روش ها و اسالیبی کاملاً متفاوت به وجود آمد.

از جمله ترجمه های با ارزش قرآن مجید که حاوی لغات و ترکیبات زیبای فارسی است، قرآن مترجم خطی موزه حضرت شاهچراغ علیه السلام است، که در این نوشتار، به بررسی بخشی از خصوصیات این نسخه می پردازیم.

ویژگی های صوری

نسخه مذکور که در دو مجلد صحافی شده، در دفتر نسخه های خطی موزه حضرت شاهچراغ علیه السلام با شماره های ۲۹۷ و ۲۹۸ و در فهرست کتب خطی کتابخانه آستان احمدی با ردیف های ۱ و ۲ و شماره های ثبتی ۱۷۱۵ و ۱۷۱۶ معرفی شده است. ۶ این دو جلد بنا بر قول معروف در خاکبرداری هایی که به منظور گسترش فضای حرم احمدی و محمدی علیهم السلام انجام شده، در صندوقی آهنین از درون قبری به دست آمده است. ۷ و بخش اعظمی از ترجمه ای کهن از قرآن مجید را شامل می شود (حدود ۲۳ جزء). مجلد اول با آیه ۱۵۳ سوره بقره: استعینوا بالصبر والصلوة ان الله مع الصابرين آغاز می شود و با آیه ۵۶ سوره اسراء: فلا یملکون کشف الضر عنکم ولا تحویلا، پایان می رسد. مجلد دوم با آیه ۳۰ سوره نور: ذلک ازکی لکم ان الله خبیر بما یصنعون آغاز می شود و با آیه ۲۰ سوره انسان: و اذا رأیت ثم رأیت نعیما و ملکا کبیرا، به پایان می رسد.

اندازه اوراق ترجمه شاهچراغ ۵/۳۸ × ۵۰ و اندازه نوشته ها ۲۵/۵ × ۳۸ و تعداد دستور هر صفحه ۲۲ سطر (۱۱ سطر متن و ۱۱ سطر ترجمه) است. اوراق نخودی رنگ این دو مجلد بر روی هم ۳۴۰ برگ است.



در این دو مجلد، متن قرآن با نوعی خط محقق و ریحان ناپخته و شکل نگرفته، و ترجمه آن به خط نسخ آمیخته با نستعلیق نگارش یافته است. مرکب آیات سیاه رنگ و مرکب ترجمه سرخ رنگ است. دو صفحه اول هر جزوی، متن و حاشیه، به تمامی تذهیب شده است و ترجمه ندارد. بر روی هم ۱۵ صفحه این نسخه مذهب وبدون ترجمه است. در تذهیب کتاب، نشانه هایی از هنر قرن هفتم تا اوایل قرن دهم ایران دیده می شود. در زمینه صفحات تذهیب، گل های شاه عباسی نیز نقش گردیده است.

آغاز سوره ها، کلمه اللّٰه در تمام قرآن، آیات بسم اللّٰه الرحمن الرحیم و دایره بین آیات (به جای شماره آیات) همگی مذهب است. دور همه صفحات، دوخط سرخ و یک خط آبی، به صورت خط بسته رسم شده است. رنگ آمیزی و نقش و نگارهای اطراف صفحات و تذهیب ها بیشتر شبیه گلیم های عشایری و مرزهای شرقی و جنوبی ایران است.

قسمتی از برخی اوراق به دلیل قدمت و پوسیدگی از بین رفته است و برخی نیز، پس از کشف نسخه، به علت وصالی نادرست، سیاه و کدر و غیرقابل خواندن شده است؛ اما تعداد بسیار زیادی از اوراق، کاملاً سالم و خوانا است.

هنگامی که مرحوم علینقی بهروزی مسؤلیت کتابخانه احمد بن موسی علیه السلام را به عهده داشتند، این نسخه، کشف، صحافی و شماره گذاری شده و اوراق آسیب دیده وصالی گردیده است. در شماره گذاری دقت کافی نشده است؛ گاه دیده می شود که دو صفحه با شماره متوالی، از نظر متن قرآن چندین آیه یا سوره با هم فاصله دارند و بین این دو صفحه افتادگی هایی بوده که هنگام شماره گذاری صفحات در نظر گرفته نشده است. از طرف دیگر همین شماره های الحاقی نیز افتادگی دارد و برخی جاها چند شماره و صفحه مفقود شده است. با توجه به این قرینه و وجود چند برگ کاغذ روغنی پی در پی و در کنار هم که بین تک تک اوراق کتاب برای حفظ و نگهداری برگ ها و عدم تماس آنها با هم، تعبیه شده است، می توان نتیجه گرفت که پس از وصالی کتاب، اوراق با شماره هایی که اکنون مفقود شده اند از بین صفحات کنده و جدا شده است.

در حاشیه آغاز هر سوره، توضیحاتی درخصوص فضیلت آن سوره به خط کاتب ترجمه و با مرکب سیاه رنگ دیده می شود. متأسفانه برخی از این توضیحات به علت پوسیدگی کاغذ از بین رفته است. همچنین گاهی درحاشیه بعضی آیات، مطالبی از قبیل بیان اسباب نزول آیه، قرائات مختلف یا نکات تفسیری با همان خط و رنگ ثبت شده است.

مترجم کتاب

به دلیل آنکه ابتدا و انتهای کتاب افتاده، مترجم، کاتب، تاریخ ترجمه و تاریخ کتابت معلوم نیست.



تاریخ کتابت متن و ترجمه از روی قرائن خطی، به حدود قرن هشتم تا نهم و اوایل دهم بر می‌گردد. این ترجمه به اعتقاد دکتر محمد جعفر یاحقی، فارسی ماوراءالنهری است.^۸ با توجه به اسلوب نگارش و ویژگی‌های سبکی، که برخی از آنها پس از این خواهد آمد، یقیناً از روی ترجمه‌ای کهن‌تر که احتمالاً متعلق به قرن پنجم هجری بوده، نوشته شده است. این حدس را نظر دکتر یاحقی نیز که در «فرهنگنامه قرآنی» ارائه شده است تأیید می‌کند. ایشان در معرفی نسخه‌های مترجم خطی قرآن که اساس کار «فرهنگنامه قرآنی» قرار گرفته است، به ترجمه‌ای اشاره می‌کنند که به شماره ۹۹۹ (ردیف ۳ جدول معرفی اجمالی قرآن‌های خطی فرهنگنامه قرآنی)، در کتابخانه آستان قدس رضوی ثبت شده است.^۹ ترجمه قرآن اخیر که بسیار شبیه به ترجمه موزه شاهچراغ علیه السلام است و نگارنده در تصحیح و تکمیل ترجمه شاهچراغ علیه السلام از آن بهره فراوان گرفت^{۱۰}، ظاهراً متعلق به قرن پنجم و فارسی ماوراءالنهری است.^{۱۱}

همچنین توضیحاتی نیز که در حاشیه آغاز برخی سوره‌ها و آیات قرآن مترجم شاهچراغ علیه السلام در شأن نزول، تفسیر یا اختلاف قرائت آمده اگر چه تعدادشان بسیار اندک است اما اسلوب نوشتن و سبک آن‌ها، تاریخ تخمینی ترجمه را تأیید می‌کند.

مذهب مترجم

درباره مذهب مترجم، شاید بتوان با استفاده از قرائن بسیار معدودی که در ترجمه وجود دارد ادعا کرد که مترجم اصلی این ترجمه، مذهب اهل تسنن و جماعت داشته است. این شواهد در سوره مائده و نساء دیده می‌شود.

در سوره مائده در آیه وضو می‌خوانیم: **يا ايها الذين امنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم وايديكم الى المرافق وامسحوا برؤسكم وارجلكم الى الكعبين**: ای آنانیک گرویدگان [اید] چون برخیزید زی نماز کردن پس بشوید روی هاء خود را و دستهای خود را تا آرنجها [و] بکشید بر سرهای خود و بشوید پایها خود زی شتالنگ. (مائده، ۶/۵)

قسمت اخیر که ترجمه **وامسحوا برؤسكم وارجلكم الى الكعبين** است با اعتقاد اهل تسنن در کیفیت وضو سازگاری دارد.

دیگر شاهد در سوره نساء است: **يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول وأولى الامر منكم**: ای آنانیک گرویدگان [اید] فرمان برداری کنید خدایرا و فرمان برداری کنید رسول او را و علما و خلفا [از شما] فرمان برداری کنید. (نساء، ۵۹/۴)

ترجمه لفظ «اولی الامر» به «علما و خلفا» مطابق با اعتقاد مذهب تسنن است.

برای آشنایی بیشتر با این ترجمه، در این قسمت از گفتار، به ذکر پاره‌ای از مشخصات آن می‌پردازیم:



برخی ویژگی های رسم الخطی

- نشانه اضافه در کلمات مختوم به الف، همزه است:

«می گویند بدهنهاء خود آنچ نیست در دلهاء ایشان» (آل عمران، ۱۶۷/۳)

«او آنک بنیان نهاد بناء خود را بر پارسائی...» (توبه، ۱۰۹/۹)

- گاهی همین همزه حذف می گردد:

«و مر خدایراست لشکرها آسمانها و زمین.» (فتح، ۴/۴۸)

- در غیر حالت اضافه نیز گاهی همزه در پایان کلمات مختوم به الف می آید و زمانی حذف می شود:

«بیافرید در و کوهها و جویهها و از میوها بکرد.» (رعد، ۳/۱۳)

- شناسه فعلی «ای»، یاء وحده، یاء نکره، ... در پایان کلمه مختوم به هاء بیان حرکت به

صورت همزه قطع دیده می شود:

«بیرون شواز بهشت کی تو رانده.» (حجر، ۳۴/۱۵)

«پس مجوئید برایشان راهی و بهانه.» (نساء، ۳۴/۴)

- گاهی همزه فعل ربطی «است» بدون آنکه اتصالی صورت گیرد از کلام ساقط می شود:

«ای مردمان کی گردنکشی شما بر تنها شما باشد برخورداری زندگی این جهان ست.» (یونس، ۲۳/۱)

«دوست شما و یار شما خدای ست.» (مائده، ۵۵/۵)

- حرف «پ» در کل این ترجمه، جز در هفت مورد، به صورت «ب» آمده است:

«... بگیریم ایشانرا پاره پاره از آنجا کی نه دانند.» (اعراف، ۱۸۲/۷)

- حرف «ج» در همه ترجمه به صورت «ج» به کار رفته است:

«هر آینه ما چون جشانیم آدمی را از ما بخشایشی پس شاد شوند بوی.» (شوری، ۴۸/۴۲)

- حروف «د» و «ذ» در برخی موارد، بدون رعایت قاعده، به جای هم می آیند:

«ایشان نافرمانی کردند و ایشان از حد بگدشتند.» (مائده، ۷۸/۵)

«مردانرا باشد از آنچ رها کردند مادر و پدر و خویشاوندان.» (نساء، ۷/۴)

- گاهی زیر حرف «س» علامتی شبیه به سه نقطه (C) دیده می شود. این علامت در حرف

«ش» در بالا و به جای نقطه ها گذاشته شده است:

«پس افسوس کنند از ایشان.» (توبه، ۷۹/۹)

- حرف «گ» در این ترجمه همیشه به صورت «ک» می آید:

«نیست خواندن کافران مکر در کمراهی.» (رعد، ۴۱/۱۳)



- حرف «ی» در بیشتر موارد بدون هیچ قاعده ای به صورت «ی» می آید:
 «و بدرستی و راستی در آوردیم داود را از ما افزونی، ای کوهها همه روز رویت تا تسبیح
 گویت با وی و ای مرغان و نرم کردیم از بهر وی آهن را. (سبأ، ۱۰/۳۴)
- یاء میانجی در کلمات مختوم به مصوت های بلند «ا» و «او» که به انواع یاء های شناسه
 فعلی، مصدری، وحده و نکره، و... متصل شده اند به صورت «ئی» نوشته می شود:
 «و نه برابر می شود کور و بینا و نه تاریکیها و نه روشنائی. (فاطر، ۳/۳۵)
- کلمات «که» و «چه» به صورت های «کی»، «که»، «ک»، «جه» و «ج» آمده است:
 «نه بود ما را کی شرک آریم بخدای هیچ چیز. (یوسف، ۳۸/۱۲)
- «برهانیدیم آنانرا که باز می بودند از بدی. (اعراف، ۱۶۵/۷)
- «وانانک باوی اند بدانک هر آینه فال بدایشان نزد خدایست. (اعراف، ۱۳۱/۱)
- «نه چه بیشترایشان نه دانند. (لقمان، ۲۵/۳۱)
- «اگر ج بودند بیش از آن در بیراهی بیدا» (آل عمران، ۱۶۴/۳)
- پیشوند نفی و نهی در بیشتر موارد منفصل از فعل آمده است:
 «نه باشی اندر کاری و نه خوانی از آن از قرآن و نه کنید هیچ کاری کی نه باشیم ورشما گواهان. (یونس، ۶۱/۱۰)
- «مه باشید از کم دهندگان. (شعراء، ۱۸۱/۲۶)
- ضمائر شخصی متصل غالباً از کلمه پیش از خود جدا نوشته می شود:
 «نه می نمودیم شان هیچ نشانی مکروری بزرگتر بود از مانند وی و گرفتیم شان بشکنجه. (زخرف، ۸/۴۳)
- «اونا کرویدکان تان بهترند از این گروه تان یا مر شما راست بیزاری در کتابها. (قمر، ۴۳/۵۴)
- هاء بیان حرکت از پایان کلمه ای که با هاء جمع، جمع بسته شده است حذف می شود:
 «ما قصه می گوئیم بر تو نیکوترین قصهها. (یوسف، ۳/۱۲)

ابدال

- ابدال حروف در این ترجمه دیده می شود. نمونه هایی از آن چنین است:
 «ب» به «و»: «یا که ملک شود ور گوش و بر چشمها. (یونس، ۳۱/۱۰)
- «و» به «ب»: «از آنجا زنده کند خدای این دیه را بس از بیرانی و مرگ ایشان. (بقره، ۲/۲۵۹)
- «د» به «ت»: «... ترسیت و نه اندوه خوریت و شادشویت بیهشت آنک می نوید داده
 می شدیت. (فصلت، ۳۱/۴۱)



«ژ» به «ش»: هر کی عمر دهیمش با شکونه کنیمش در آفرینش (یس، ۶۸/۳۶)
 «ز» به «ژ»: هر آینه پر کنم هر آینه دوزخ را از پریان و آدمیان. (سجده، ۱۳/۳۲)
 «ه» به «خ»: همیدون ندهند مرد مانرا مقدار خسته خرما. (نساء، ۵۳/۴)

برخی و یزگی های دستوری

اسم

- ساختن اسم مصدر فارسی از ترکیب صفت های عربی و یاء مصدری فارسی:
 «زود باشد که گردن ایشان کنند آنچ بخیلی می کردند.» (آل عمران، ۱۸۰/۳)
 - جمع کلمات عربی با «ها»:

«سوگند یاد می کنم بخداوند مشرقه‌ها و مغربه‌ها.» (یوسف، ۹۹/۱۲)

- جمع کلمات جمع عربی با «ها»:

«منکر شدن ایشان آیات‌ها خدا را.» (نساء، ۱۵۵/۴)

«... بزند رویه‌ها شانرا و متانها شانرا.» (محمد، ۲۷/۴۷)

- جمع اسم های جمع (گرو، امت، مردم، سپاه،) با «ان»:

«بدرستی دروغ گوی داشتند کروهانی از پیش شما.» (عنکبوت، ۱۸/۲۹)

«اگر آمدشان بیم کننده هر آینه باشد هر آینه راه یافته تر از یکی امتان.» (فاطر، ۴۲/۳۵)

- جمع اسم های معنی با «ان»:

«بدل کند پیمان خدای و سوگندان خود را بیها اندک.» (آل عمران، ۷۷/۳)

- جمع کلمات منسوب فارسی و عربی با «ان»:

«نیست بر ما، در مالها عربیان بزه.» (آل عمران، ۷۵/۳)

«بیفکنید او را در تاریکی چاه تا ببرند او را بهری از کاروانها.» (یوسف، ۱۰/۱۲)

- جمع کلمات مختوم به مصوت «ا» با «ان» بدون به کار بردن حرف میانجی:

«مگوئید خدا را همتا آن.» (نحل، ۷۴/۱۶)

- مطابقت عدد و معدود در افراد و جمع به تبعیت از متن قرآن:

سبع بقرات: «گفت عزیز من می دیدم هفت کاوان فربه.» (یوسف، ۴۳/۱۲)

ضمیر

- به کار بردن ضمیر شخصی منفصل سوم شخص مفرد و جمع برای غیر ذوی العقول:

«آنانک می گویند ای پروردگار ما بگردان از ما شکنجه دوزخ هر آینه شکنجه وی بود لازم.»



- به کار بردن «این» و «آن» عهد ذهنی:

«و لقد رآه نَزْلَةً أُخْرَى . عنده سُدْرَةَ الْمُنْتَهَى : و بدرستی دیدش فرود آمدنی دیگر . نزد آن درخت در آسمان چهارم .» (نجم، ۱۴۱/۵۳)

- به کاربردن ضمیر شخصی به جای ضمیر مشترک:

«بیرون کرده شدند از خانها ایشان» (آل عمران، ۱۹۵/۳)

«ای مردمان بترسیت از پروردگار شما .» (لقمان، ۳۳/۳۱)

- به کاربردن ضمیر شخصی متصل مفعولی پس از ضمیر اشاره:

«بودانت در نامه نبشته .» (احزاب، ۶/۳۳)

«انتان پاکترست مردلهاء تان را .» (احزاب/۵۳)

«ایتان بآنست کی هر آینه شما گرفتیت آیتها خدای افسوس .» (جاثیه، ۳/۴۵)

- به کاربردن ضمیر شخصی متصل مفعولی و حرف نشانه مفعول بیواسطه با هم:

«و اگر خواهیم بآب فرو یریم شانرا .» (یس، ۴۳/۳۶)

- به کاربردن ضمیر شخصی متصل و منفصل با هم در یک عبارت:

«هر آینه برم هر آینه دستها تان و بایها شما را از بر افرو د .» (شعره، ۴۹/۲۶)

صفت

- ساختن صفت مرکب با پیشوند «بی»:

«پس ایشان بی آگاهانند .» (یس، ۶/۳۶)

- مطابقت موصوف و صفت در افراد و جمع:

«ای خدای بیامرزم... مردان مؤمنانرا و زنان مؤمنانرا .» (محمد، ۱۹/۴۷)

فعل و مصدر

- به کار بردن مصدر مضارع «بودن»:

«خدای می داند جای برگشتن شما را و جای باشیدن شما را .» (محمد، ۱۹/۴۷)

- به کاربردن مصدر مضارع مصدر «بودن»:

«کردند بر ایشان کودکانی کی مرایشانرا بوند .» (طور، ۲۴/۵۲)

- به کاربردن فعل غایب سوم شخص جمع به جای فعل مجهول:

«فاذا نُقِرَ فِي الصُّورِ : پس چون دردمند در صور .» (مدثر، ۸/۷۴)



- به کاربردن نشانه مفعولی «را» همراه با فعل مجهول:

«خبر کرده شود مردم را آن روز...» (قیامت، ۱۳/۷۵)

- به کاربردن فعل امر «گو» در امر غایب:

«فلیکتب ولیملل الذی علیه الحق: گو بنویس و گو املاکن آنکس کی پروام باشد.» (بقره، ۲/۲۸۲)

- آوردن ترجمه حروفی که افعال عربی را متعدی می کنند در پاره ای موارد:

«وجاؤوا علی قمیصه بدم کذب: و بیارردند بر پیراهن او را آلوده بخون دروغین.» (یوسف، ۸/۱۲)

- ساختن فعل متعدی از فعل لازم:

«اگر خواهد بیاراماند بادرا.» (شوری، ۳۳/۴۲)

- ساختن فعل متعدی از فعل ذووجهین (لازم و متعدی):

«بگوی او می آموزانیت خدا یرا بکیش شما.» (حجرات، ۱۶/۴۹)

«مه کاهانیت ترازو را.» (الرحمن، ۹/۵۵)

تکرار جزء فعلی «می» در ترجمه ماضی استمراری:

«... بآنچ می بآیتها ما منکر می شدند.» (فصلت، ۲۸/۴۱)

- ترجمه خاص و تحت اللفظی ماضی نقلی، بعید و استمراری:

«ولقد کانوا عاهدوا الله: و بدرستی و راستی بود عهد کرده بودند با خدای.» (احزاب، ۱۵/۳۳)

«فاذاقها الله لباس الجوع والخوف بما کانوا یصنعون: بچاشنید ایشانرا خدای پوشش گرسنگی

و ترس بدانچ بودند همی کردند.» (نحل، ۱۱۲/۱۶)

- ترجمه جزء فعلی «می» پیش از همه اجزاء فعل مرکب:

«باز آید بایشان می بیم کرده شدند.» (شعراء، ۲۰۶/۲۶)

- فاصله شدن چند کلمه بین جزء فعلی «می» و فعل:

«هر آینه مردمان می بایتها ما نه بی کمان شدند.» (نمل، ۸۲/۲۷)

- به کاربردن جزء فعلی «می» با مصدر:

«و چون بامداد کردید از قوم خود می ساختن گرویدگانرا...» (آل عمران، ۱۲۱/۳)

آوردن شناسه های فعلی «ام، ایم، ایت، اند» بدون حذف یا تبدیل همزه:

«گفت خدای کی من با شماام» (مائده، ۱۲/۵)

«ما بی کمانان ایم» (سجده، ۱۲/۳۲)

«نه چه شما کروهی ایت کی آزموده کرده شویت» (نمل، ۴۷/۲۷)

«خداوندانی پراکنده بهتراند یا آنک خدای یکی است قهر کننده.» (یوسف، ۳۹/۱۲)



حرف

- به کار بردن حرف نفی پیش از جزء اول فعل مرکب نهی و نفی:

«پای داریت کیش را ونه براکنده شویت دروی .» (شوری، ۱۳/۴۲)
«هر آینه بمانه باز کردانیده شوند.» (قصص، ۲۸/۲۹)

- به کاربردن الف تفخیم و تکثیر:

«بکنند مر خدایرا دختران، با کا خدایرا.» (نحل، ۱۶/۵۷)

«وجندا نیست کردیم از دیهی کی فیرنده شدند در زندگانی خود.» (قصص، ۲۸/۵۸)

- به کاربردن حرف نشانه «را» با مفعول بواسطه:

«آنت آنست کی مژده می دهد خدای بیندگان خود را.» (شوری، ۴۲/۲۳)

- به کار بردن حرف نشانه «را» همراه «برای» و «ازبهر»:

«بیفر وزید آتشی برای جنک را.» (مائده، ۵/۶۵)

«باشید گویندگان راست گواهان از برای خدای را.» (نساء، ۴/۱۳۵)

- به کاربردن دو حرف ندا برای یک منادا:

«و گفت نوح ای یارب مگذار بر زمین از کافران.» (نوح، ۷۱/۲۶)

- به کاربردن لفظ «او»، «ا»، «اوو» و «و» در ترجمه همزه استفهام:

«گفت او مدد می کنیت مرا بخواسته؟» (نمل، ۲۷/۳۶)

«انه بینی زی قومی از فرزندان یعقوب؟» (بقره، ۲/۲۴۶)

«اوو» نه جایی دادیم مرا ایشانرا در حرمی بی بیم؟» (قصص، ۲۸/۵۷)

«ویاطل یا ابلیس و دیوان بگردند؟» (نحل، ۱۶/۷۲)

- به کار بردن کلمه «هیچ» در ترجمه «هل» استفهام:

«گفت هیچ شما دیدهور شوند گانیت؟» (صافات، ۳۷/۵۴)

- حذف واو عطف در موارد بسیار متعدد:

«مدنی است صد هفتاد آیتست نزدیک حجازیان و نزدیک بصریان، صد شش آیتست نزدیک کوفیان، صد هفتاد شش آیتست بقول شامیان.» (سوره نساء)

- به کاربردن حرف اضافه «اندر» به جای «در» به سبک قدیم:

«رنجانیده شدند اندر راه من.» (آل عمران، ۳/۱۹۵)

- به کاربردن حرف «ای» برای تفسیر:

«پیرانهاء ایشان باشد از قطران دوزخ ای آهن گداخته.» (ابراهیم، ۱/۵۰)

تفسیر و شرح

- به کاربردن کلمه «یعنی» برای تفسیر:

«هر آینه برم هر آینه دستهای تان و پایهای شما را از بر افروید یعنی دست راست و پای چپ.»

(شعراء، ۲۶/۴۹)

- گاهی کلمه «یعنی» پس از مورد تفسیری می آید:

«و نه گردن بگیر رویت را تکبرمکن از بهر مردمان یعنی.» (لقمان، ۱۸/۳۱)

- آوردن دو واژه مترادف در ترجمه یک کلمه:

«الراسخون: استواران و محکمان اندر علم.» (نساء، ۱۴/۱۶۲)

- آوردن تفسیر و معنی یک کلمه با هم:

«کردش کلمه توحید را یعنی لا اله الا الله را سخنی پایدار.» (زخرف، ۲۸/۴۳)

«و نه تباهی کنیت در زمین بلایه کاران یعنی تباه کاران.» (عنکبوت، ۳۶/۲۹)

- آوردن تفسیر یک کلمه یا عبارت بدون معنی تحت اللفظی آن:

ان الذین کفروا بایاتنا: کی آنا نیک کافر شدند بمحمد و قرآن. (نساء، ۴/۵۶)

«ان آیه ملکه ان یأتیکم التابوت فیه سکینة من ربکم: نشان پادشاهی او آن باشد کی بیاید بشما

تابوت درو باشد صورتی چون روی آدمی از خدای شما.» (بقره، ۲/۲۴۸) «یریدون ان یتحاکموا

إلی الطاغوت: می خواهند کی بدآوری روند زی کعب اشرف جهود.» (نساء، ۴/۶۰)

- تفسیر حروف مقطعه برخی سوره:

«حم عسق: بحق حلم و مجد و سناء قدرت من.» (شوری ۱/۴۲)

- بیان اختلاف اقوال در یک مورد بخصوص با آوردن کلماتی نظیر «قیل» یا «گفتند»:

«پس خواندند یارشانرا... پس گرفت نامه را و قیل شمشیر را.» (قمر، ۲۹/۵۴)

«برداشت پدر و خالت را و گفتند مادر و پدر را.» (یوسف، ۱۲/۱۰۰)

- آوردن اسامی خاص در تفسیر مطلب:

«گفت یهودا از ایشان مکشید یوسف را.» (یوسف / ۱۰)

«پس آغاز کرد بجستن آوندها ایشان پیش از آوند ابن یامین.» (یوسف / ۷۶)

«هر آینه درخت زقوم خوردن این بزه کارست یعنی ابو جهل.» (دخان، ۴۴/۴۳، ۴۴)

«خدای بفرماید کی بگزارید امانتها را ای کلید را دهید بخداوند آن را ای بعثمان بن طلحه.»

(نساء، ۴/۵۸)

- آوردن شأن نزول بعضی آیات در حاشیه:

«ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف الرحیم: یک قول آنست که جهاد

کند در راه خدای تعالی کشته شود و یک قول صهیب و عمار که چون سید علیه السلام هجرت

کرد صهیب و عمار یاسر و طایفه از درویشان صحابه بمکه بماندند و مشرکان ایشانرا عذابها

کردند و از دین اسلام باز نگشتند و صهیب همه مال خود بداد و خود را باز خرید این آیه در معنی

وی منزل شده است و السلام.» (بقره، ۲/۲۰۷)

- آوردن برخی نکات صرفی و نحوی در متن و حاشیه ترجمه:

«فانظر الی طعامک و شرابک لم یتسنه: [پس بنگر] زی خورش خود و شراب خود و شیر خود

کی نه گشته است از حال بحذف الهاء و صدر.» (بقره، ۲/۲۵۹)

«ألا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون. الذین امنوا وکانوا یتقون. لهم البشری فی



الحياة الدنيا وفي الآخرة: أن الذين صفة لاولياء ويصلح مبتداء واول اول اصلح ليعود البشري الى الاولياء فيوقف على يتقون. تم» (يونس، ۱۰/۶۳-۶۵)
- آوردن برخی اختلاف قرائات در حاشیه ترجمه.

- اشاره به فضیلت سور و آیات و ذکر روایاتی در این مورد، در حاشیه ترجمه:

«ختم سورة ابراهيم ﷺ، هفت بار به جهت آمرزش مادر و پدر روز دوشنبه یا روز پنجشنبه زیرا چه اعمال در این روز بر مردگان عرضه کند از صدق و غیر آن. قال ﷺ من قراء سورة ابراهيم ﷺ كان في الجنة رفيق ابراهيم وله بكل آية قرأها ثواب. اسحاق بن ابراهيم ﷺ. ختم سورة مذکور للرفع شر الاعداء سبع مرآة. تم» سورة ابراهيم

- ترجمه یک آیه در چند مورد با اختلاف جزئی یا بدون اختلاف:

«ويقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين.»

«و [می گویند] کی باشد این وعده قیامت اگر هستید شما راست گویان.» (یونس، ۴۸/۱۰)

«و می گویند کی است این نوید اگر هستیست راست گویان.» (نمل، ۲۷/۷۱)؛ (سبا، ۲۴/۲۹)

(یس، ۴۸/۳۶)

- به کاربردن کلمات عربی در ترجمه به دلیل تأثیر از متن عربی:

«ان الانسان خلق هلوعا. اذا مسه الشر جزوعا. : حقا که مردم آفریده شد هلوع و تنگ دل.

چون برسد او را بدی جزعه کند.» (معاوج، ۱۹/۷۰، ۲۰)

- اطناب در ترجمه بعضی کلمات:

«قطمير: پوست تنک بر پیچیده بر دانه خرمان.» (فاطر، ۱۳/۳۵)

«شعر: سخن موزون با قافیه معنی دار.» (یس، ۳۶/۶۹)

«رکعا سجدا: پشت خم دهندگان سربر زمین نهندگان.» (فتح، ۴۸/۲۹)

- عدم همخوانی متن و ترجمه به دلیل اشتباه کاتب یا اختلاف قرائت:

اشتباه کاتب: فعل جمع، ترجمه مفرد: «ساء ما يحكمون: بدست آنچه حکم می کند.»

(نحل، ۵۹/۱۶)

اختلاف قرائت: فعل غایب، ترجمه حاضر: «افغير الله يبغون: او جز دین خدای می جوید.»

(آل عمران، ۸۳/۳)

(ترجمه فعل در اینجا مطابق با «تبغون» یعنی قرائت حمزه، کسایی، ابن عامر، نافع، ابن

کثیر و روایت شعبه از عاصم است.)

به کار بردن لغات و ترکیبات نادر

در این ترجمه، لغات یا ترکیباتی که خاص متون نثر قرآنی است، به کار رفته است. بعضی از آنها با دیگر متون مشترک است و برخی، مخصوص این ترجمه است و در دیگر ترجمه ها یافت

نمی شود. نمونه ای از این موارد چنین است:

بی پڑمانی جویندگان: مستأنسین	آب بریده: جرف
بی تیمار: غافل	آبدستهای بیگوشه: اکواب
بی درست: باطل	آب طلب: وارد
بی راهان: غاوین، ضالون، غافلون	آب غالب: طوفان
بیرون آیندگان از فرمان خدای: فاسقین	آسمانه خانها: عروش
بی فرمانی کردن: عصیان	آنت: تلک، ذلک
پرتوچیش: هدهد	آنتان: ذلکم
پس سون: دبر	افرازه: شهاب
پیش سون: قبل	باینا: بصیر
پیشین کنید: قدموا	باریک بین: لطیف
پیکار کش: خصیم	بازداشت خواهم از خدای: حاش لله، معاذ الله
جز کی: لکن	باید ستده: مقبوضه
خشنبه: عفریت	بر افروذ: مختلف، خلاف
خوش کام: طوع	بر یافته: مفتری
خوش منشان: فاکهون	بر رفت: اسوه
درست سخن: حکیم	بزرگ زاد بر آمده: کبیر
درست کار: حکیم	بسوز: احفاء
دژبهاء: اثم	بی آسیب: سلام
دور اندر بین: لطیف	بی آمیغ کنندگان: مخلصین
دور بین: لطیف	بی الهان: ضالین
کنده: حفره	دو کام: کره
گران کار: مسرف	دو گروهی: فتنه، اختلاف
گردن دادگان: مسلمون	دیده ور شوندگان: مطلعون
می بیرون آمدیت از فرمان: کنتم تفسقون	روی مند: وجیه
نا استوار: عوره	ریم آب: صدیه
نرم سازان: اذله	سازش بد: مکر
نرم کرده: مسخر	سروا زد: استعصم
نه چه: بل	شب گاه: اصیلا
نه کی: بل، الا	شتالنگ: کعبتین
نه گردون بگیر رویت را: لا تصغر حدک	شخیدن: زلت
واخیر فرمان بردار: قانت	صوتها: انگیخته: تماثلیل
ویکتا کردم من دین خود را: اسلمت وجهی	غنده تننده: عنکبوت



ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 سال جامع علوم انسانی



پشتک

سال هشتم
 شماره ۳۱

۱۳۲

فروتان: اسفلین
فروتان: اسفلین، خاضعین
فیرنده: بطر

یکتا کنندگان: مخلصین
یکسو شدن: هجر

دُر دیری دری

۱. مقدمه ابن خلدون، ۴۷۷/۱، مطبعة التقدم، مصر: قاهره، ۱۳۲۹.
۲. ابوالمظفر شاهفور اسفراینی، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للعاجم، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، ۸/۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۳. محمد عبدالعظیم الزرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۷۲/۲، دارالکتب العلمیه، لبنان: بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ هجری.
۴. تاریخ کتابت ترجمه قرآن قدس به عنوان قدیمی ترین ترجمه فارسی موجود از قرآن کریم، بنا بر شواهد و قرائنی، بین سال های ۲۵۰ و ۳۵۰ هجری حدس زده شده است. (قرآن کریم، ترجمه استاد بهاء الدین خرمشاهی/۶۱۹، تهران: انتشارات نیلوفر و جامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۴).
۵. ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی، ۱/۵-۷ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ش.
۶. فهرست کتب خطی کتابخانه حضرت احمد بن موسی علیه السلام، علی نقی بهروزی/ ۱-۲، شیراز: ۱۳۶۰.
۷. بطروشفسکی درباره این عمل مرسوم بین مسلمانان می نویسد: «... در قرون وسطی بسیاری از مسلمانان بارسا وصیت می کردند که مدارک دیگری نیز مبنی بر ایمان ایشان در گورشان گذارده شود. در قرن دوازدهم میلادی (ششم هجری) اسامه بن منقذ امیر عرب... می نویسد: که پدر او مادام العمر به استنساخ قرآن سرگرم بود و وصیت کرد که ۱۴ نسخه قرآن نوشته وی را که در هنگام حیات استنساخ کرده بود با وی در گور نهند. بایزید درویش سلطان ترک (که از ۱۴۸۱ تا ۱۵۱۲ م/ ۸۸۶ تا ۹۱۸ هـ حکومت کرد) وصیت کرده بود که صندوقی محتوی «گرد و غبار جهادهای» وی - یعنی گرد و خاکی که از البسه او به هنگام لشکرکشی هایش علیه «کفار» گرد آمده بود و شرکتش را در غزوات ثابت می کرده - در گورش بگذارند. در قرون وسطی این شیوه اثبات خدمات دینی پس از مرگ میان مسلمان رایج بوده است. (اسلام در ایران، ایلیاپاولویچ بطروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز/ ۹۵، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۰). عده ای می گویند نسخه شاهچراغ علیه السلام از درون طاق های داخل گنبد آرامگاه بیرون آورده شده است.
۸. ضمن گفت و گوی حضوری با آقای دکتر یاحقی (سال ۱۳۵۷، شیراز)، ایشان این گونه اظهار نظر کردن که این قرآن به خط ترکستانی و ترجمه آن فارسی ماوراءالنهری است و از روی متنی بسیار قدیمی تر نوشته شده است؛ اما کتابت متن متعلق به حدود سده های هشتم و نهم می باشد، (با تشکر از راهنمایی های ارزنده ایشان).
۹. دکتر محمد جعفر یاحقی، فرهنگنامه قرآنی/ ۳۴ و ۳۵ مقدمه، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، چاپ اول، تیرماه ۱۳۷۲.
۱۰. نگارنده این سطور از شش سال پیش کار بازنویسی، تصحیح، تکمیل و تحشیه ترجمه قرآن شاهچراغ علیه السلام و در کنار آن بازنویسی و تصحیح قرآن مترجم شماره ۹۹۹ قدس رضوی را آغاز کرده و اکنون هر دو ترجمه آماده چاپ و انتشار است.
۱۱. شایان ذکر است که ترجمه شاهچراغ علیه السلام، به دلیل تحت اللفظی بودن با برخی ترجمه های کهن دیگر نیز شباهت هایی دارد که در امر تصحیح از آن ها بهره گرفته شد.

